

تجارت، رشد و فقر

نویسندگان: David Dollar and Aart Kraay

مأخذ: Finance and Development

مترجم: الهام میر تهامی

بین‌المللی درآمد و میزان شیوع فقر در کشورها متضمن چه مفاهیمی است؟

روی نرخ رشد اقتصادی این کشورها تأثیر می‌گذارد؟ و این عمل از لحاظ توزیع

افزایش مشارکت بسیاری از کشورهای در حال توسعه در تجارت بین‌الملل، چگونه بر

کشورهای در حال توسعه که طی بیست سال گذشته در تجارت کشورشان رشد چشمگیری مشهود بوده است، نکات اصلی و مورد نظر را بیان می‌کنیم و همچنین، به این کشورها به عنوان جهانی شده‌ها در بعد از سال ۱۹۸۰ رجوع می‌کنیم.

در ابتدا، از ذکر تجربیات کشورهایایی چون اعضای سازمان توسعه و همکاری اقتصادی، بیره‌های آسیای شرقی (هنگ کنگ، جمهوری کره، سنگاپور، تایوان به عنوان ایالتی از چین) و شیلی صرف‌نظر می‌کنیم، زیرا تجربیات این کشورها با آزادسازی تجارت در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ کاملاً شناخته شده هستند. بنابراین، به استثنای موارد مذکور، دیگر کشورهای در حال توسعه را در سراسر جهان مطابق با افزایش سهم رشدشان در تجارت، به عنوان سهمی از تولید ناخالص داخلی آنها طی بیست سال گذشته طبقه‌بندی کرده و یک سوم از اول فهرست را به عنوان "جهانی شده‌ها" در نظر می‌گیریم. بنابراین، می‌توان

این سؤال جواب مناسبی بیابیم. در این زمینه، شواهدی را ارائه می‌دهیم که بر خلاف اعتقادات مردمی، افزایش تجارت، شدیداً باعث تشویق رشد

○ افزایش تجارت، شدیداً باعث تشویق رشد اقتصادی و کاهش فقر می‌شود و همچنین، به کاهش شکاف میان کشورهای فقیر و غنی کمک می‌کند.

○ همبستگی مشاهده شده میان تجارت و رشد ممکن است به سادگی عوامل تعیین‌کننده جغرافیایی رشد را منعکس سازد.

اقتصادی و کاهش فقر می‌شود و همچنین، به کاهش شکاف میان کشورهای فقیر و غنی در سراسر جهان کمک می‌کند. با تمرکز بر تجربیات گروه کوچکی از

طی دو دهه گذشته، جهان به یک مکان بسیار کوچک مبدل شده است. طی این دوره، تجارت بین‌الملل، همسان یا سرعت رشد درآمد جهانی، دو برابر شده است. بنابراین، پیشرفت فن‌آوری‌های اطلاعاتی، به ویژه در کشورهای غنی و ثروتمند، موجب افزایش سهم رشد این تجارت در خدمات - و نه کالاها - می‌شود. همچنین، در همین دوره، سرمایه‌گذاری مستقیم بین‌المللی و مجموعه سرمایه‌گذاری روی حقوق صاحبان سهام (سرمایه‌گذاری در اوراق بهادار) افزایش ناگهانی یافته‌اند.

ادغام بین‌المللی یا جهانی شدن، برای رفع نابرابری‌های درآمدی یا فقر چه مفاهیمی را در بردارد؟ در تحقیق اخیر (Dollar and Kraay (2001b) با مطالعه تجربیات گروهی از کشورهای در حال توسعه که طی دو دهه گذشته اقتصاد کشورشان را به سمت تجارت بین‌الملل باز کرده‌اند، توانستیم برای

بزرگی از ادبیات نظری پیرامون اثرات تجارت بر رشد بررسی و آزمایش کرده‌اند و حتی بسیاری از این مطالعات به شواهدی مبنی بر اثرات تجارت بر رشد دست یافته‌اند، اما این شواهد اخیراً مورد انتقاد واقع شده‌اند، به ویژه از جانب رودریگز و رودریک (Rodriguez and Rodrik - 2000).

بیشتر مطالعات موجود در این زمینه، آزادسازی تجارت را با مقیاسی ساده، یعنی سهمی از تجارت یک کشور در تولید ناخالص داخلی‌اش، اندازه‌گیری می‌کنند. بنابراین، تفاوت در تجارت کشورها در مقیاسی بسیار گسترده بیشتر منعکس کننده خصوصیات جغرافیایی آنهاست تا تصمیمات سیاست تجارت. برای مثال، کشورهایی که کوچک و نزدیک به بازارهای بزرگ هستند، نسبت به کشورهای بزرگ و دور از بازار، تمایل بیشتری برای تجارت دارند. بدیهی است که گرفتن یک نتیجه مطلوب از این مطالعات کاری سخت و دشوار است، زیرا آنها برای تحقیق پیرامون اثرات آزادسازی تجارت بر رشد تنها به شواهد موجود در سرتاسر کشورها تکیه می‌کنند. بدتر از همه اینکه، همبستگی مشاهده شده میان تجارت و رشد ممکن است به سادگی عوامل تعیین‌کننده جغرافیایی رشد را منعکس سازد. تلاش ما در جهت استفاده از مقیاس‌های بسیار مستقیم سیاست تجارت از قبیل تعرفه‌های متوسط یا موانع غیرتعرفه‌ای، نتایج متفاوتی را نشان می‌دهد، گرچه این مهم ممکن است به سهولت منعکس کننده مشکلاتی در اندازه‌گیری منظم این شاخص‌های سیاست تجارت باشد.

اغلب جداسازی اثرات آزادسازی تجارت از دیگر شق‌های سیاست داخلی کاری سخت و طاقت فرساست. به رغم وجود چنین مشکلی، بیشتر کشورهایی که تجارشان را آزاد می‌کنند، به طور همزمان میادرت به اصلاحات داخلی دیگر می‌کنند تا بتوانند منافع قابل توجهی از رشد اقتصادی را بدست آورند. بدون کنترل دقیق دیگر سیاست‌ها، ممکن است خطر احتمالی اشتباه گرفتن اثرات آزادسازی تجارت با دیگر سیاست‌های توسعه رشد اقتصادی بوجود آید.

شناخت مسیر علیت در بسیاری از مطالعات موجود کاری بس دشوار است. فرضاً تجارت باعث رشد سریعتر می‌شود یا اقتصاد است که به سرعت رشد می‌کند و تجارت را افزایش می‌دهد؟ اگرچه شناخت دقیق اثرات علی تجارت روی رشد احتمالاً مبهم باقی مانده است، اما ممکن است بتوانیم از مطالعاتی که از این مقوله کاملاً صرف نظر کرده‌اند، کمال استفاده را ببریم.

شدت یافته است (نمودار شماره یک). با مشاهده کاهش ثابت در رشد اقتصادی کشورهای غنی از رقیم بالای ۴/۷ درصد در دهه ۶۰ به ۲/۲ درصد در دهه ۹۰، می‌توان گفت که این شتاب در رشد بسیار قابل توجه می‌باشد. همچنین، وضعیت رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه جهانی نشده نسبت به جهانی شدگان بدتر شده است، به طوری که نرخ رشد سالانه در این کشورها از رقیم بالای ۳/۳ درصد طی دهه ۷۰، به تنها ۱/۴ درصد طی دهه ۹۰ کاهش یافته است. این رشد سریع در میان جهانی شدگان تنها ناشی از عملکردهای قوی چین و هند در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ نیست. در ۱۸ کشور از میان این ۲۴ کشور جهانی شده، افزایش در رشد دیده شده است که میزان این رشد در بسیاری از این کشورها قابل توجه می‌باشد.

گرچه این تجربیات اثرات تجارت را بر رشد به تصویر می‌کشند، اما در عین حال، به ندرت قاطع و

گفت که سهم تجارت در میان این کشورها به عنوان سهمی از تولید ناخالص داخلی تا ۳۳ درصد رشد مضاعف داشته است، در حالیکه در میان کشورهای جهانی شده، تجارت نسبت به تولید ناخالص داخلی، در واقع، کاهش یافته است. از میان ۲۴ کشور جهانی شده تعداد کثیری از آنها شناخته شده هستند، مانند آرژانتین، چین، مجارستان، هندوستان، مالزی، مکزیک، فیلیپین و تایلند. به دلیل این که چین، هند و چندین کشور بزرگ دیگر جزو گروه جهانی شدگان طی این دوره محسوب می‌شوند، لذا می‌توان گفت که بیش از نیمی از مردم کشورهای در حال توسعه در این ۲۴ کشور زندگی می‌کنند، اما همچنین، وضعیت اقتصادی از کشورهای کوچکی مانند هائیتی و رواندا، با توجه به این فرآیند، غیرعادی است و این مهم یادآور این نکته است که تغییرات تجارت جدای از سیاست تجارت، بازتاب عوامل بسیاری است که در زیر به آنها اشاره خواهیم کرد.

○ آیا تجارت باعث رشد سریعتر می‌شود، یا اقتصاد است که به سرعت رشد می‌کند و تجارت را افزایش می‌دهد؟

○ آیا جهانی سازی باعث عقب ماندگی کشورهای فقیر و گسترده فاصله میان فقیرترین و غنی‌ترین کشورها می‌شود؟

اسامی کشورهای جهانی شده بعد از ۱۹۸۰			
آرژانتین	ساحل عاج	اردن	پاراگوئه
بنگلادش	جمهوری دومینیک	مالزی	فیلیپین
برزیل	هاییتی	مالی	رواندا
چین	مجارستان	مکزیک	تایلند
کلمبیا	هندوستان	نیال	اروگوئه
کاستاریکا	جامایکا	نیکاراگوئه	زیمبابوه

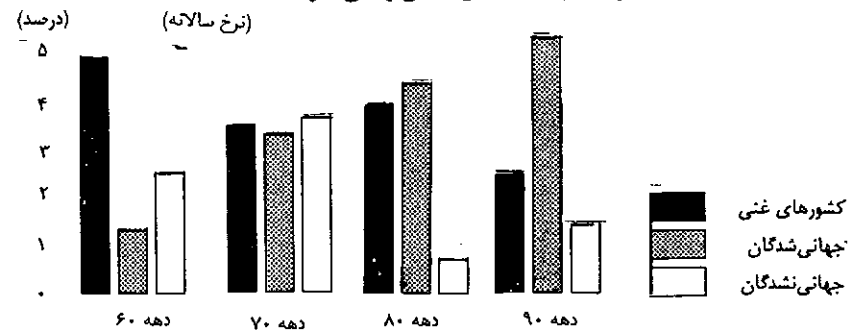
افزایش نرخ رشد

رشد تولید ناخالص داخلی سرانه در کشورهایی که پس از سال ۱۹۸۰ به تجارت جهانی پیوسته‌اند، سالانه از ۱/۴ درصد در دهه ۶۰ و ۲/۹ درصد در دهه ۷۰، به ۳/۵ درصد در دهه ۸۰ و ۵ درصد در دهه ۹۰

دقیق هستند. در تحقیق اخیر، با استفاده از نمونه وسیعی از کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته سعی کردیم تا اثرات تجارت بر رشد را به صورت منسجم تری بررسی و مطالعه کنیم. گرچه مجموعه

نمودار شماره یک

رشد تولید ناخالص داخلی واقعی سرانه



مأخذ: Dollar and Kraay - 2001b

منسجم برای کاهش یا افزایش نابرابری درآمد با تجارت افزایش یافته وجود دارد. همچنین، نتایج این تحقیق با شواهد نشان داده شده در نمودار شماره دو و تجربیات کشورهای جهانی شده در بعد از ۱۹۸۰ مطابقت دارند. در حالیکه در چندین کشور جهانی شده افزایش در نابرابری درآمدی دیده شده است - فرضاً در کشور چین، ضریب جینی از حدود ۳۲ در اوایل دهه ۸۰، به ۴۰ در اواسط دهه ۹۰ افزایش یافته است - اما در کل در چندین کشور دیگر جهانی شده کاهش در نابرابری درآمدی مشهود می‌باشد. برای مثال، در همین دوره ضریب جینی در مالزی از ۵۱ به ۴۸ کاهش یافته است.

تغییر مکان گسترده در توزیع درآمد در بسیاری از این کشورها به احتمال قوی می‌تواند مرتبط با تأثیرات بسیار متفاوت تجارت بین‌الملل در سراسر کشورها باشد. برای مثال، در چین، آزادسازی داخلی محدودیت‌های اعمال شده روی مهاجرت‌های داخلی و سیاست‌های کشاورزی نسبت به افزایش در تجارت بین‌الملل نقش بسیار عمده‌ای را ایفا می‌کند و تأثیر شگرفی بر نابرابری‌های درآمدی می‌گذارد.

کاهش فقر

ترکیب میان افزایش رشد اقتصادی و تغییرات منظم اندک در نابرابری درآمدی در کشورهای جهانی شده به طور قابل توجهی از تلاش‌های ما در جهت کاهش فقر حمایت می‌کنند. برای مثال، در کشور مالزی میانگین درآمد یک پنجم از فقیرترین جمعیت سالانه به ۵/۴ درصد رشد رسیده است. حتی در چین - جایی که نابرابری درآمدی به سرعت افزایش یافته و نرخ رشد درآمد یک پنجم از جمعیت فقیر در این کشور حتی از متوسط رشد درآمدی عقب مانده است - درآمد این جمعیت با فرآیند جهانی سازی سالانه در حدود ۳/۸ درصد رشد یافته است. تعداد اندکی از جمعیت کشورهای جهانی شده زیر خط فقر، یعنی یک دلار در روز زندگی می‌کنند و همین تعداد اندک نیز به سرعت طی دهه‌های ۸۰ و ۹۰ در حال کاهش هستند؛ از ۲۰ درصد، به ۱۵ درصد در چین؛ از ۴۳ درصد، به ۳۶ درصد در بنگلادش و از ۱۳ درصد، به ۱۰ درصد در کاستاریکا.

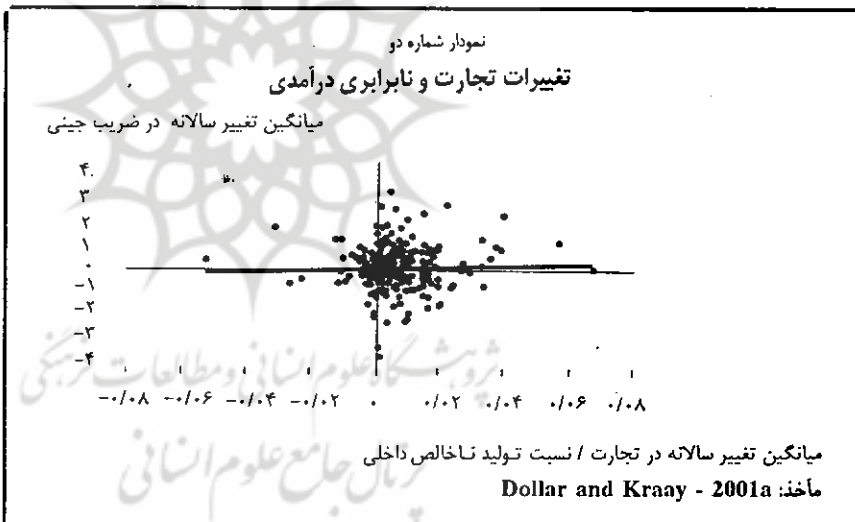
کاهش فاصله میان کشورهای غنی و فقیر

همانطور که دیدیم، این احتمال وجود دارد که نابرابری درآمدی با افزایش تجارت کاهش یابد. اما آیا جهانی سازی باعث عقب‌ماندگی کشورهای فقیر و گستردگی فاصله میان فقیرترین و غنی‌ترین کشورها می‌شود؟ شواهد ما پیرامون عملکرد روبه رشد

در این تحقیق اثبات می‌کنیم که مزایای رشد ناشی از افزایش تجارت به طور متوسط در سراسر جهان تقسیم شده‌اند. همچنین، به شواهدی مبنی بر تمایل قاعده‌مند به افزایش نابرابری درآمدی در زمان افزایش تجارت بین‌الملل دست یافتیم (Dollar and Kraay - 2001a). نمودار شماره دو این مورد را از تغییرات در معیار نابرابری درآمد (ضریب جینی) که از صفر تا صد درجه بندی شده، به طوریکه افزایش آن نمایانگر افزایش نابرابری درآمد است) روی محور عمودی و تغییرات در حجم تجارت را روی محور افقی بیان می‌کند. این شکل تجربیات بیش از ۱۰۰ کشور در حال توسعه و توسعه یافته را منعکس می‌سازد.

همچنین، تغییرات در تجارت و تغییرات در نابرابری درآمدی طی دوره‌های حداقل پنج سال اندازه‌گیری شده‌اند تا بدین ترتیب، از رابطه میانه به بلند مدت بین تجارت و نابرابری درآمدی جلوگیری شود. این تغییرات نیز در نمودار شماره دو ترسیم شده است. همچنین، در این نمودار عدم حضور چشمگیر هر گونه رابطه ساده میان تغییرات تجارت و تغییرات نابرابری درآمدی نشان داده می‌شود.

در تحقیق اخیرمان، سعی کردیم تا برخی از این دلواپسی‌ها را بررسی و رسیدگی کنیم. در جهت حذف عوامل جغرافیایی مؤثر بر تجارت، توانستیم با استفاده از تغییرات دهه به دهه در تجارت کشورها به عنوان سهمی از تولید ناخالص داخلی‌شان، اثرات تجارت را روی رشد برآورد کنیم. بنا به تعریف، این روش اثرات کاذب جغرافیایی را روی تجارت و رشد حذف می‌کند، زیرا خصوصیت جغرافیایی کشورها طی زمان تغییر نمی‌کنند، و از نظر ما، این روش می‌تواند معیار واضح و کاملی را برای عوامل برانگیخته شده تجارت بر اثر سیاست‌ها ارائه کند، البته صحت و درستی این معیار هنوز ثابت نشده است. به منظور کنترل اثرات سایر تغییرات همزمان در سیاست‌ها و نهادهایی که بر رشد ممکن است تأثیر بگذارند، معیارهای ثابت سیاست پولی، توسعه مالی و بی‌ثباتی سیاسی را محاسبه می‌کنیم. در آخر هم از یک روش اقتصادسنجی استفاده می‌کنیم تا برآورد کنیم که کدامیک از نتایج بدست آمده احتمال کمتری دارند تا نمایانگر روند معکوس رشد به سمت تجارت باشند. شواهد ناشی از این تحقیق و تحلیل، مطابق با تجربیات کشورهای



در تحقیقات دیگرمان، صحت این نتایج را در ابعاد متعددی بررسی می‌کنیم. به این منظور، انواع گسترده‌ای از معیارهای آزادسازی از قبیل معیارهای مستقیم سیاست تجارت و جریان‌های بین‌المللی سرمایه و همچنین، خود حجم تجارت را در نظر می‌گیریم. به علاوه، با در نظر گرفتن امکان این مورد که اثرات تجارت بر نابرابری در کشورهای غنی، فقیر و یا کشورهایی با منابع (عوامل تولید) گوناگون متفاوت هستند، توانستیم پیرامون غیرخطی بودن متغیرها در این رابطه تحقیق کنیم. نتیجه حاصله از این تحقیق نشان می‌دهد که شواهد اندکی مبنی بر تمایل

جهانی شده در بعد از ۱۹۸۰ است. در پی این تحقیق، فهمیدیم که اثر تجارت بر رشد از لحاظ آماری معنی‌دار و از نظر اقتصادی هدفمند است، یعنی افزایش در تجارت به صورت سهمی از تولید ناخالص داخلی از ۲۰ درصد درجه می‌تواند رشد را بین ۱/۵ و ۱ درصد درجه در یک سال افزایش دهد.

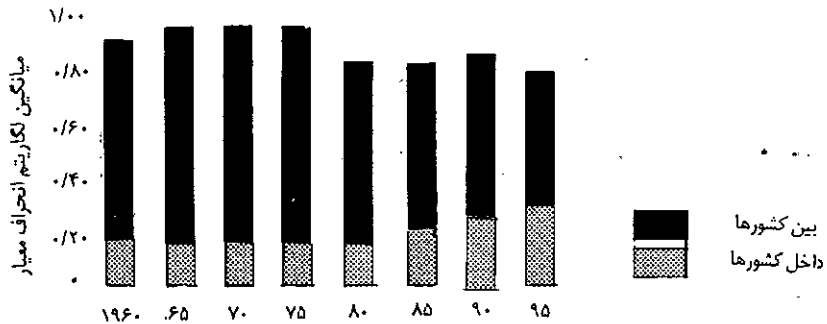
نامنظم بودن افزایش نابرابری

گرچه منافع روبه رشد تجارت به طور روزافزون شناخته شده هستند، اما بسیاری از تحلیل‌گران درباره اثرات آزادسازی تجارت روی توزیع درآمد نگرانند. ما

نمودار شماره سه

جهانی‌شدگان و نابرابری درآمدی در سرتاسر جهان

نابرابری درآمدی در سراسر جهان در میان افراد



مآخذ: محاسبات نویسنده

کشورها کمک شایانی کرده است.

در نمودار شماره چهار این مهم به وضوح مشاهده می‌شود. همچنین، بخش تشکیل دهنده نابرابری درآمدی بین کشورها در این شکل محاسبه شده است و سپس این بخش به سه جزء تقسیم می‌شود: ۱- کشورهای جهانی شده، ۲- کشورهای غنی، ۳- بقیه کشورها در سراسر جهان. بیشترین کاهش در بخش تشکیل دهنده نابرابری درآمدی در بین کشورها می‌تواند ناشی از رشد سریع جهانی‌شدگان، به ویژه چین و هند باشد، آنهم بدین خاطر که اندازه وسیع اقتصادشان در این محاسبات ارزش عمده‌ای به آنها داده است.

نتیجه

ادغام اقتصاد جهانی طی بیست سال گذشته، بسیار شگرف و بنهت‌آور بوده است. تجربیات کشورهای جهانی شده در سال ۱۹۸۰ نشان می‌دهد که فرآیند جهانی سازی دارای منافع گسترده‌ای است و به افزایش درآمد و کاهش فقر و همچنین، به بالا بردن توانایی برخی از کشورهای فقیر در جهان برای رسیدن به کشورهای غنی کمک می‌کند. ضررکنندگان واقعی از صنعت جهانی سازی، کشورهای در حال توسعه‌ای هستند که قادر نبوده‌اند تا از فرصت‌های لازم برای شرکت در این فرآیند بهره ممکن را بدست آورند.

زیرنویس

۵ معیار نابرابری توزیع درآمد، به روش زیر محاسبه می‌شود:

$$Z = 1 + \frac{1}{n} + \frac{2}{n^2} = [y_1 + 2y_2 + 3y_3 + \dots + ny_n]$$

کشورهای جهانی شده نسبت به کشورهای غنی و کشورهای در حال توسعه جهانی نشده عکس این امر را نشان می‌دهد. در واقع، رشد سریع جهانی‌شدگان نسبت به کشورهای غنی و دارای منابع یا عوامل تولید گوناگون، بدان معناست که جهانی‌شدگان مرتباً شکاف درآمدی سرانه را کاهش می‌دهند. به علاوه، به دلیل اینکه بیشتر کشورهای جهانی شده - به ویژه چین، هند و بنگلادش - در میان فقیرترین کشورها در جهان طی بیست سال گذشته قرار داشتند، رشدشان برای کاهش و محدود ساختن نابرابری درآمدی در سراسر جهان عامل مؤثری محسوب می‌شود. نمودار شماره سه با استفاده از میانگین لگاریتم انحراف معیار نابرابری درآمدی، برآورد ساده‌ای از روند موجود در نابرابری‌ها را در سراسر جهان طی چهل سال گذشته نشان می‌دهد. میانگین لگاریتم انحراف معیار نابرابری را به صورت تفاوت میان درآمد فردی که به صورت اتفاقی در نظر گرفته‌ایم (درآمد متوسط در سراسر جهان $\times 100$) تعریف می‌کنیم؛ به منظور ترسیم این نمودار، از تفاوت‌های میان کشورها در تولید ناخالص داخلی سرانه برای تعدیل تفاوت در قدرت خرید بیش از ۱۰۰ کشور به عنوان معیار تفاوت‌های درآمدی در میان کشورها استفاده می‌کنیم. برای اندازه‌گیری نابرابری در داخل کشورها از نزدیکترین ضریب جینی قابل دسترس در پنج سال برای هر کشور استفاده می‌کنیم. نابرابری‌های درآمدی در میان افراد سرتاسر جهان طی چهل سال گذشته کاملاً ثابت بوده است. مسیر نزول این مهم که به احتمال اندک از لحاظ آماری معنی‌دار است، می‌تواند نمایانگر این واقعیت باشد که مشکلات بسیار عمده اندازه‌گیری در چنین محاسباتی ذاتی و جدانشدنی است. نکته مهم و قابل توجه در اهداف ما بررسی تأثیر رشد سریع جهانی‌شدگان بعد از سال ۱۹۸۰ روی این معیار نابرابری است. به منظور تشریح این مورد،

○ ضررکنندگان واقعی از فرآیند جهانی‌سازی، کشورهای در حال توسعه‌ای هستند که نتوانسته‌اند از طریق مشارکت در این فرآیند، بهره‌ای ببرند.

ابتدا از کشورهای فقیری بودند که رشد سریع آنها طی بیست سال گذشته به کاهش نابرابری درآمدی میان

نمودار شماره چهار

بخش سازنده نابرابری درآمدی بین کشوری



مآخذ: محاسبات نویسنده